

مبانی سوسیالیسم تاریخی : اصل عدالت و سوسیالیسم تاریخی (بخش اول)

مقدمه: شاید مظلوم ترین دیسکورس و اصطلاح و مقوله و جریان و پروسس و جنبش در تاریخ بشر سوسیالیسم باشد به این خاطر که، در بستر تاریخ شکل گیری خود، از دو جبهه دوست نادان و دشمن دانا هدف حمله و بد دفاع کردن شده است. دشمن دانای سوسیالیسم، لیبرالیسم و سرمایه داری جهانی می باشد که با سیصد سال سابقه ذهنی - عینی در عرصه های سیاست، اقتصاد، فلسفه، هنر، علم سیانس، تکنولوژی و ... بعنوان بزرگترین حریف وجودی خویش با تمامی امکانات موجودش که تمامی جهان عین و ذهن می باشد بیش از یکصد و پنجاه سال است که به جنگ سوسیالیسم آمده و می کوشد بهر شکل که شده پشت حریف را بزانو در آورد و جریان تاریخی سوسیالیسم را بصورت یک مکتب به گل نشسته در شرق و شوروی سابق مطرح کند و پایان تاریخ حیات ذهنی - عینی سوسیالیسم را همراه با استقرار نهائی و همیشگی سرمایه داری جهانی و لیبرالیسم اعلام کند. دوست نادان سوسیالیسم با استراتژی بد دفاع کردن، می کوشد تیر خلاص به جریان تاریخی سوسیالیسم بزند مدافعین سوسیالیسم دولتی جهانی فعلی می باشند که می کوشند که حتی بعد از بحران جهانی سوسیالیسم دولتی شرق و متلاشی شدن بلوک شرق بعنوان اردوگاه اصلی سوسیالیسم دولتی که بیش از بیست سال از آن میگذرد، هنوز از جنازه سوسیالیسم دولتی بدون هیچگونه ارزیابی تئوریک از آن بحران تنها با حواله کردن تمامی علل بحران سوسیالیسم جهانی دولتی به دخالت‌های سیاسی - اقتصادی و ... اردوگاه امپریالیسم جهانی و رفع اشکال کردن پایه های تئوریک سوسیالیسم دولتی مساله جنبش سوسیالیسم دولتی را حیاتی دو باره بخشند و آزموده را آزمایشی دوباره کنند. بهر حال آنچه در این عرصه مظلوم قرار گرفته است جریان تاریخی سوسیالیسم می باشد که طبیعی خواهد که برای معتقدین به این جریان در این شرایط (که تقریباً نظام سرمایه داری جهانی حتی در کشورهای مدعی سوسیالیسم دولتی استقرار پیدا کرده است و پیروزی جهانی خود را بر ویرانه های سرزمین های سوخته سوسیالیسم دولتی جشن می گیرد) دفاع از این جریان کاری بس سهمگین و نفسگیر باشد چرا که تا پرچم این جریان تاریخی در گوشه ای بلند میشود لیبرالیسم یا سرمایه داری جهانی توسط نیروهای سواره و پیاده خود از هر جبهه ای که بتواند لوی جنگ تئوریک و سیاسی و ... بلند می کند تا فریاد را بیش از آنکه بلند شود در نطفه خفه کند و در این راستا بقول سارتر در مقدمه مغضوبین زمین بهترین لشکری که می تواند بحمایت از سرمایه داری جهانی و لیبرالیسم جهت نفی جریان تاریخی سوسیالیسم بپردازد روشنفکران آسمیله شده جهان سومی می باشد که بی جیره و مواجب خود را در آستانه لیبرالیسم یا سرمایه داری جهانی به آتش می کشند تا هویتی برای خویش کسب نمایند.

سوسیالیسم جریان یا نهضت یا مکتب؟ نخستین سوالی که در رابطه با بحث تئوریک سوسیالیسم تاریخی در برابر سوسیالیسم دولتی مطرح میشود این سوال دوران ساز است که آیا سوسیالیسم تاریخی مانند سوسیالیسم دولتی یک مکتب می باشد؟ یا مانند سوسیالیسم علمی یک نهضت؟ بعبارت دیگر سه نوع سوسیالیسم موجود:

- سوسیالیسم تاریخی
- سوسیالیسم دولتی
- سوسیالیسم علمی

آیا همگی اینها ماهیتی و ساختاری مکتبی دارند یا نه؟ آنچه در پاسخ این سوال می توان به اجمال به آن پرداخت اینکه بلحاظ ساختاری و مضمون و ماهیتی سه نوع سوسیالیسم فوق با یکدیگر متفاوت می باشند به این ترتیب که آنچنانکه سوسیالیسم دولتی ماهیتی مکتبی دارد که از نیمه دوم قرن نوزدهم توسط مارکس و انگلس بنیانگذاری گردید و بعداً توسط لنین و ... تکمیل شد.

سوسیالیسم علمی - که بموازات شکل گیری سوسیالیسم مکتبی - دولتی در عرصه جنبش های کارگری - زنان و دانشجویی جهانی مادیت عینی پیدا کرد بصورت یک نهضت مطرح گردید که هدف آن برعکس هدف سوسیالیسم دولتی (که عبارت بود از کسب قدرت توسط حزب در عرصه جهانی بدون داشتن هیچگونه تئوری مهار قدرت که حاصل آن جانشین شدن ماشین حزب نخبه های بصورت طبقه خاص بجای پرولتاریا و استقرار هژمونی حزب کمونیست شوروی سابق بعنوان نماینده جهانی سوسیالیسم دولتی و تابعیت تمامی احزاب کمونیسم و سوسیالیسم جهانی از حزب فوق گردید) عبارت است از شکل گیری نهضت جهانی ضد استثمارگرایانه و استثمارگرانه و استبدادگرایانه و استثمارگرایانه و ... کارگران و زنان و دانشجویان و حتی قشر فراگیر متوسط تحت هژمونی جنبش کارگری بر علیه نظام انسان کش سرمایه داری جهانی می باشد و در همین رابطه است که توانسته است بصورت یک نهضت جهانی ضد سرمایه داری بیش از دویست سال روز

بروز در عرصه جنبش های ضد استثمارگرایانه منطقه ای دوام و اعتلا یابد و در عرصه جنبش های سه گانه کارگران - زنان - دانشجو این نهضت تاریخی را تحت رهبری جنبش کارگران به پیش ببرد و هرگز لباس نهادینه شدن یا دولتی شدن یا مکتبی شدن به تن نکند. سوسیالیسم تاریخی که دلالت بر مبارزه ضد تبعیضات طبقاتی - نژادی و اجتماعی انسان در فرایند فراماسیونهای مختلف تاریخی بصورت پروسس می کند، برعکس دو نوع سوسیالیسم مکتبی - دولتی و نهضت سوسیالیسم علمی که اولی سبژکتیوی مکتبی داشت و دومی ابژکتیوی نهضتی، سوسیالیسم تاریخی ساختاری جریانی دارد که برحسب شرایط مختلف تاریخی - طبقاتی سمت گیری سوسیالیستی تاریخی خود در مقابله با تبعیضات سه گانه طبقاتی - نژادی - اجتماعی در سه عرصه مهار قدرت مهار ثروت و مهار معرفت تداوم پیدا کرده است.

پیوند تئوریک اصل عدالت با جریان سوسیالیسم تاریخی: سابقه جریان سوسیالیسم تاریخی به سابقه طرح اصل عدالت در تاریخ معرفت بشر بر میگردد که بموازات جایگاه تئوریکی که اصل عدالت در عرصه معرفت بشری به خود میگردفته است جریان سوسیالیسم تاریخی هویت پیدا می کرده است اصل عدالت در تاریخ معرفت بشری بصورت یک پروسس فکری از پنج قرن قبل از میلاد مسیح که برای اولین بار بصورت عدالت فلسفی توسط افلاطون مطرح گردید تا امروز در فرآیندها مختلف:

- عدالت فلسفی
- عدالت کلامی
- عدالت فقهی
- عدالت قضائی
- عدالت اخلاقی
- عدالت اقتصادی
- عدالت سیاسی
- عدالت اجتماعی و ...

توانسته است مادیت عینی - ذهنی بخود بگیرد و بموازات همین سیر و مراتب معرفتی عدالت بوده است که جریان سوسیالیسم تاریخی توانسته است اعتلای مرحله ای خود را بصورت پلکانی پشت سر بگذارد شاید در همین رابطه اگر بگوئیم که این سیر فرآیندهای پلکانی جریان سوسیالیسم تاریخی بوده است که توانسته است عدالت را در ظروف مختلف خود از سوسیالیسم فلسفی افلاطون تا سوسیالیسم کلامی - اجتماعی - سیاسی محمد معنی نماید سخنی به گزاف نگفته باشیم بنابراین تنها اصلی در تاریخ بشریت که قدمتی به اندازه جریان تاریخ سوسیالیسم دارد اصل عدالت در تاریخ معرفت بشری می باشد که تنها با غور کردن در تاریخ تحول معرفتی این اصل است که می توانیم به تحلیل علمی جریان سوسیالیسم تاریخی پردازیم.

اصل عدالت در جریان سوسیالیسم تاریخی:

1. تعریف عدالت: عدالت اعطای حق به ذی حق معنی می کنند.
2. موضوع عدالت: برحسب تعریف فوق از عدالت موضوع عدالت حقوق یا حق می باشد.
3. پیش فرض های اصل عدالت
 - اصل فرادینی بودن: اصل عدالت اینکه عدالت دینی نداریم، بلکه دین عادلانه داریم.
 - سوسیالیسم تاریخی: جریان تاریخی جهت تحقق عدالت بوده است.
 - جهت گیری اصل عدالت نفی تبعیضات اجتماعی - تاریخی بشر توسط جریان سوسیالیسم تاریخی بوده است.
4. هدف عدالت: هدف عدالت انسان می باشد آنچنانکه عیسی مسیح در پاسخ یهودیانی که به او خورده میگرفتند که چرا در روز شنبه که روز تعطیلی یهودیان است کار می کند می گفت: "ما شنبه را برای انسان می خواهیم نه انسان را برای شنبه" چون انسان فی حد ذاته بمحض انسان شدن دارای حقوق می باشد و این حق و حقوق او بخشیده از طرف هیچ کس به او نمی باشد بلکه فقط بخاطر انسانیت خود صاحب آن می شود و از زمانی که انسان پیدا شده است حق پیدا شده است و زمانی که حق پیدا شده است اصل عدالت مطرح گردیده است و تا زمانیکه حق بعنوان یک مقوله انسانی در تاریخ وجود داشته باشد عدالت بعنوان یک اصل زنده وجود خواهد داشت.
5. انواع عدالت: اصل عدالت بر مبنای نوع حقوقی از انسان یا نوع حقی از انسان که به استیفاء آن می پرداخته است به پنج نوع تقسیم میشود:

- اول عدالت کلامی - فلسفی که به بررسی رابطه حق انسان با خداوند می پردازد.
 - دوم عدالت اجتماعی که به بررسی رابطه حق انسان با تبعیضات اجتماعی در هر جامعه می پردازد.
 - سوم عدالت اقتصادی که رابطه حق انسان با تبعیضات اقتصادی و طبقاتی درون جامعه می پردازد.
 - چهارم عدالت قضائی که به رابطه حقوقی بین افراد با حق انسانی می پردازد.
 - پنجم عدالت اخلاقی که به رابطه حق انسان با خودش می پردازد و...
6. مبانی عدالت : عمده ترین اصل مبنائی عدالت تاریخی بودن عدالت است آنچه اصل تاریخی بودن عدالت مطرح می کند اینکه عدالت یک حقیقت سیال و مشکک و ذومراتب می باشد که برحسب شرایط مختلف تاریخی انسان لباس عینیت بخود می بخشد و امکان تحقق دفعی و کامل آن در هیچ شرایط تاریخی وجود ندارد چراکه خود موضوع عدالت که حق انسان می باشد یک مقوله تاریخی می باشد.
7. ابزار عدالت : ابزار عدالت جریان سوسیالیسم تاریخی می باشد که در بستر فرایند پروسه تاریخ تکامل و اعتلا پیدا می کند.
8. اشکال عدالت : اصل عدالت بلحاظ شکلی بدو صورت مطرح شده است:
- عدالت تخیلی
 - عدالت تاریخی
- در شکل عدالت تخیلی عدالت بعنوان یک مقوله ذهنی مستقل از واقعیت در عرصه کلام و فلسفه و احکام و شریعت و فقهت و اخلاق و ... به بررسی آن می پردازند اما در شکل عدالت تاریخی ما به شرایط تاریخی تحقق اصل عدالت بصورت یک واقعیت برونی می پردازیم نه یک مقوله مجرد ذهنی فرازمانی و فراتاریخی.
- رسالت محمد و جریان سوسیالیسم تاریخی:** با توجه به مطالب گفته شده آنچه می توان در رابطه با حرکت محمد در این رابطه مطرح کرد عبارت می باشد از:
1. پدیده وحی که گوهر رسالت محمد را تشکیل میداد برخلاف پدیده وحی در رسالت موسی و عیسی که صورت فرازمانی و فراتاریخی و دفعی داشت برای محمد بصورت پروسسز و یک پدیده تاریخی که:
 - اولاً صورت تدریجی داشت
 - ثانیاً با زمان و مکان و دیسکورس و عقلانیت و فرهنگ جامعه محمد آموخته شده بود.
 - ثالثاً با تاریخ و حوادث زندگی محمد عجین گشته بود در
 - رابعاً با پایان تاریخ محمد پایان یافته بود در آید تاریخی شدن پدیده وحی در حرکت محمد بعنوان گوهر پیامبری محمد تمامی رسالتهای تاریخی و فراتاریخی محمد را تحت الشعاع خود قرارداد.
 2. شخصیت خود محمد هم مانند وحی محمد بر خلاف شخصیت عیسی مسیح که یک شخصیت فرازمانی و فراتاریخی بود یک شخصیت تاریخی و یک پروسس بود که در بستر پراتیک درون - برونی حرکت وحی مرحله مرحله کامل شد تا توانست از یک محمد گوشه گیری که تا قبل از چهل سالگی هیچ گونه پراتیک قابل توجه عینی - ذهنی در جامعه خود نداشته است محمدی بسازد که بعنوان بزرگترین فرمانده تمدن ساز و انسان ساز تاریخ بشریت اعتلا یابد همین تاریخی شدن شخصیت محمد باعث گردید تا اصل ولایت محمد در رسالت و نبوت محمد مطرح گردد که طبق تعریفی که از ولایت محمد از زبان اقبال لاهوری کردیم گفتیم ولایت محمد عبارت است از تکیه محمد بر شخصیت خودش و تجربه های شخصی خودش بجای دلیل پیام وحی خود در تبلیغ عینی - ذهنی وحی بود.
 3. شکلگیری دین اسلام یا نهضت اسلام در حیات محمد و بعد از حیات محمد بصورت یک پروسس تاریخی در بستر وحی تاریخی و محمد تاریخی که اسلام تاریخی باعث گردید تا اسلام بصورت یک نهضت سیاسی - اجتماعی - تاریخی از عرصه زمان و تاریخ و جامعه مکه شروع به گذاشتن بکند و بالاخره به جامعه مدینه برسد و از آنجا به یکایک جوامع ملتها و کشورهای جهان عبور کند بطوریکه در عرض کمتر از نیم قرن تمامی جوامع جهان بشریت را دچار تحول کند.
 4. تاریخی بودن وحی و محمد و اسلام باعث گردید که نهضت اسلام از همان آغاز پیدایش تاکنون بعنوان یک نهضت سیاسی - اجتماعی - تاریخی مطرح گردد و در هر جامعه ای که وارد میشود آن جامعه را بصورت عینی - ذهنی دچار تحول بنیادی کند و برپایه این تحول عینی ذهنی در جوامع استکه که محمد نخستین تحول اجتماعی در مکه و مدینه قرن ششم میلادی جهت برپائی مدینه النبی محمد بوجود آورد.

5. همین ماهیت تاریخی بودن وحی محمد و شخصیت محمد و اسلام محمد باعث گردید تا نهضت محمد در تمامی جوامعی که وارد میشد صف بندیهای موجود درون آن جامعه را بهم بریزد و صف بندی جدیدی در آن جامعه ایجاد کند این صف بندی از صف بندی طبقاتی شروع میشد و به تغییر در صف بندی اجتماعی و سیاسی و می انجامید.
6. آنچه محمد توسط این وحی تاریخی و نهضت تاریخی و شخصیت تاریخی خودش برای بشریت به ارمغان آورد اعتقاد به وجود خدا نبود چرا که آنچنانکه قرآن بصراحت می گوید و تاریخ هم گواهی میدهد قبل از محمد تقریباً تمامی جوامع بشری به خدا اعتقاد داشتند حال اگر در تبیین تجربه خدا پر آستانه خود دچار بحران بودند ولی در خود خداپرستی جای شکی نیست که بشر آن روز به خداوند اعتقاد داشت و محمد اصل خداپرستی را برای بشریت به ارمغان نیاورد همچنین آنچنانکه از قرآن و تاریخ بر میآید اصل معاد هم اصلی نبود که محمد برای اولین بار برای بشریت آورده باشد چرا که قبا از محمد حداقل اصل معاد توسط نهضت ابراهیمی برای بشریت تبیین شده بود و بشر عصر محمد به معاد اعتقاد داشت البته در رابطه با تبیین اصل معاد مانند تبیین اصل خداپرستی بشریت دچار بحران معنا جهت تبیین تجربه خداپرستی و تجربه اعتقاد به معاد داشت که نقش محمد در این راستا فقط تصحیح تبیین خداپرستی و اعتقاد به معاد بود که در جای بشرح ان خواهیم پرداخت و مولوی این منظور را در داستآن موسی و شبان در دفتر دوم مثنوی به زیبایی مطرح کرده است بنابراین ره آورد محمد برای بشریت نه خدا پرستی بود و نه اعتقاد به معاد آنچه ره آورد محمد برای بشریت می باشد در یک کلام عبارت است از توحید محمد تنها دستاورد تاریخی محمد برای بشریت می باشد - که محمد این دستاورد عظیم تحت شعار لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا قَوْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفَلَّحُوا که در تمامی حرکت محمد بعنوان پرچم اسلام و شعار نهضت جهانی - تاریخی محمد مطرح بوده بیان می کرد.
7. توحید در وحی تاریخی محمد و شخصیت تاریخی محمد و اسلام تاریخی محمد یک بحث کلامی - ذهنی - مجرد تاسی یافته از مکتب یونانیان و ارسطو نبود که محمد با چند بیان نظری - ذهنی مثل توحید افعالی، توحید ذاتی، توحید صفاتی و ... بخواند سر و ته آنرا بهم بیاورد بلکه توحید از نگاه محمد عبارت بود از یک جهان بینی که مادیت تاریخی - زمانی آن، در انسان شناسی تاریخی، جامعه شناسی تاریخی، هستی شناسی تاریخی، معرفت شناسی تاریخی، ارزش شناسی تاریخی به نمایش می گذارد اینجا بود که توحید محمد بعنوان یک نهضت کلامی - اجتماعی - سیاسی - انسانی - اقتصادی - طبقاتی - اخلاقی مطرح گردید.
8. توحید در نگاه محمد یک اصل فرادینی و فراشریعت - فرافقهی فقط بصورت جهان بینی مطرح گردید.
9. کشاکش و جنگها و شکنجه ها و نبردهای تاریخی محمد با سردمداران زر و زور و تزویر در طول تاریخ همه بخاطر مادیت تاریخی - زمانی به نهضت توحید بود نه اعلام معاد و اعلام وجود خداوند در جهان و همه بخاطر جنبه اجتماعی - طبقاتی - اقتصادی - سیاسی توحید بود که سردمداران قدرت و ثروت و معرفت بشری از توحید برداشت تئوری مهار قدرت و مهار ثروت و مهار معرفت می کردند و لذا با ان از در جنگ در آمدند.
10. اصل عدالت در حرکت محمد اصلی در کنار اصل توحید نبود بلکه در نگاه محمد مادیت خارجی و عینی توحید در عرصه هستی و انسان و جامعه و تاریخ و معرفت بشری می باشد که به سه شکل:

- عدل
- قسط
- المیزان

مطرح گردید در هستی شناسی بصورت وَالسَّمَاءِ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (سوره الرحمن - آیه 7) یا بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ

در انسان شناسی شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ (سوره آل عمران - آیه 18)
 در جامعه شناسی لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (سوره الحديد - آیه 25)
 در ارزش شناسی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ (سوره المائدة - آیه 8) و بعبارت دیگر: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ (سوره النساء - آیه 135)
 در اقتصاد وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (سوره الرحمن - آیه 9)
 در اخلاق وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (سوره الانعام - آیه 152) یا أَلَا تَطْغَوْنَ فِي الْمِيزَانَ (سوره الرحمن - آیه 8)
 در وظیفه شناسی إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (سوره النحل - آیه 90).

ادامه دارد